گفت و گوی «جوان» با خواهر شهید محمدهادی ذوالفقاری از اعضای ایرانی حشدالشعبی

اهالی نجف چشم بسته هم مزار برادرم را پیدا می‌کنند

■ احمد محمدتبریزی

ماجرای شهادت و دفاع از حرم شدن شهید محمدهادی ذوالفقاری با بسیاری از شهدای مدافع حرم فرق می‌کند. او زمانی که داوطلب حضور در سوریه می‌شود و امکان رفتن پیدا نمی‌کند با پیوستن به نیروهای حشدالشعبی در عراق به دفاع از حرم ائمه مشغول می‌شود. هادی همزمان که در نجف درس طلبگی می‌خواند، کارهای فرهنگی می‌کرد و مقابل تروریست‌ها می‌ایستاد. شهید ذوالفقاری در اواخر بهمن ماه ۱۳۹۳ در عراق به دست تروریست‌های تکفیری به شهادت رسید. مردم شهر نجف به واسطه کارها و تلاش‌های شهید ذوالفقاری احترام زیادی برایش قائلند و به نیکی از او یاد می‌کنند. شهیدی که به خاطر علاقه‌اش به شهر نجف وصیت کرد پیکرش را در این شهر دفن کنند و الان پیکر این شهید بزرگوار در این شهر قرار دارد. خواهر شهید، زهرا ذوالفقاری در گفت‌وگو با «جوان» از فعالیت‌های داوطلبانه هادی و خلوص نیتش در انجام کارها می‌گوید.

شروع فعالیت‌های جهادی و فرهنگی آقا هادی از چه سنی شروع و از چه طریقی وارد این مسیر شدند؟

هادی از دوران نوجوانی دوستی به نام سید علیرضا مصطفوی داشت که قبل از شهادت برادرم از دنیا می‌رود. آنها همراه هم عضو بسیج می‌شوند و از آن موقع به بعد بیشتر زمانشان را در بسیج می‌گذراندند. این دو دوست با هم به اردوهای جهادی و بهشت زهرا می‌رفتند و کارهای فرهنگی انجام می‌دادند. خیلی برای شهدا کار می‌کردند. چون از بچگی مادرمان ما را به هیئت و مسجد می‌برد روی ما هم تأثیر گذاشته بود و خیلی خوب پذیرای این موضوعات بودیم. برنامه‌های بسیج باعث علاقه زیاد هادی به شهدا شده بود طوری که تمام زندگی‌اش را وقف شهدا کرده بود. بعد که سنش بالاتر رفت، در حوزه ثبت‌نام کرد. دیپلمش را که گرفت برای ادامه تحصیل به حوزه رفت و بعد از مدتی تصمیم گرفت دروس طلبگی و حوزوی‌اش را در نجف بگذراند. چون بار علمی حوزه‌های آنجا بالا بود می‌گفت در نجف افراد خیلی یکدست هستند. از نظر حجاب شرایط بهتری دارد و چشمم آلوده به نگاه بدحجاب و نامحرم نمی‌شود. به هرحال کنار مزار حضرت علی(ع) بود و خیلی در روحیه‌اش تأثیر داشت. یکی از دوستان مادرم پسرش در نجف زندگی می‌کرد که هادی به او زنگ می‌زند و مقدمات کارهایش را انجام می‌دهد و به آنجا می‌رود.

اینطور که مشخص است عرق خاصی به شهر نجف داشتند؟

بله؛ خیلی این شهر را دوست داشت. حتی وقتی به کربلا می‌رفت سریع برمی‌گشت و به نجف می‌آمد. می‌گفت نمی‌توانم از نجف دور باشم. چون به امام علی (ع) خیلی علاقه داشت این شهر را برای زندگی و ادامه تحصیل به انتخاب کرده بود.

در خلوت‌هایتان چه چیزهایی به هم می‌گفتید و ایشان چه دغدغه‌هایی داشتند؟

ما پنج فرزند هستیم که همه‌مان ارتباط خوبی با آقا هادی داشتیم. ولی من نزدیک‌ترین فرد به هادی بودم. همدیگر را خیلی دوست داشتیم. هادی هر جایی که می‌رفت عکس رهبر را روی لباسش می‌زد و خیلی ایشان را دوست داشت. همیشه از آقا و رهبری حرف می‌زد. همیشه با ما درباره ولایت فقیه صحبت می‌کرد و در وصیتنامه‌اش هم نوشته که پشت ولی فقیه باشید و حرفش را گوش کنید. علاقه خاصی به آقا داشت. حتی در نجف با طرفداران سید صادق شیرازی درگیر شده و چند روز بازداشتش کرده بودند. هادی جرئت خیلی زیادی داشت و سر این موضوع با کسی شوخی نداشت.

چطور شد که شهید ذوالفقاری با حشدالشعبی عراق همکاری کرد؟

برادرم از همان بدو ورودش به نجف کارهای فرهنگی که در تهران انجام می‌داد را آنجا هم دنبال می‌کرد. برای بسیج مردمی عراق که همان حشدالشعبی باشد کارهای فرهنگی انجام می‌داد. تابستانی که ماه رمضانش به تهران آمد بعد از چند روز به یزد رفت تا پارچه بخرد و سربند درست کند تا با خودش به نجف ببرد. دوربینش همراهش بود و عکس و فیلم می‌گرفت. به اصرار خودش وارد بسیج مردمی عراق شده بود. فرمانده‌اش برایمان تعریف می‌کرد که با اصرار خیلی زیادی خودش را وارد بسیج مردمی عراق کرد. به مناطق جنگی می‌رفت و عکس و فیلم می‌گرفت. خودش علاقه زیادی به کارهای داوطلبانه داشت.

پس هم در ایران و هم در عراق خیلی نیروی فعال و پر جنب و جوشی بود؟

بله؛ هادی خیلی فعال بود. خیلی کم در خانه پیدایش می‌شد. بیشتر اوقات در هیئت و بسیج بود. بعضی شب‌ها در پایگاه می‌خوابید. با موتورش برای پیگیری کارهایش خیلی این طرف و آن طرف می‌رفت. ما هم چون می‌دانستیم جای بدی نمی‌رود خیالمان راحت بود. یک مدت با برادرم در بازار کار می‌کرد که از آنجا بیرون آمد و با موتورش مشغول به کار شد. به صورت پیک کار می‌کرد. بعدش هم به نجف رفت.

شما یا دیگر اعضای خانواده می‌دانستید آقا هادی وارد حشدالشعبی شده است؟

به ما خیلی واضح نگفته بود که می‌خواهد چه کارهایی انجام دهد. زیاد ما را در جریان نمی‌گذاشت و فکر نمی‌کردیم در این حد فعال باشد یا بخواهد جلو برود و با نیروهای دشمن درگیر شود. در مدتی که هادی وارد حشدالشعبی شد تا در کارهای جنگی شرکت کند چندین بار نزدیک بود به شهادت برسد. یک بار در سامرا یکی از تروریست‌های داعشی را شناسایی می‌کنند که می‌خواست عملیات انتحاری انجام دهد و به خودش بمب و مواد منفجره وصل کرده بود. نیروها مانع ورود این شخص می‌شوند تا داخل حرم نرود. تروریست مسیرش را تغییر می‌دهد و داخل اتاقی می‌رود. هادی هم به دنبالش راه می‌افتد و در درگیری خشابش تمام می‌شود. بیرون می‌آید و دوستانش به داخل می‌روند. هنگام بازگشت چند قدم مانده به در اتاق، فرد داعشی خودش را منفجر می‌کند که دوستانش شهید می‌شوند. اگر هادی چند ثانیه دیرتر خارج شده بود، خودش هم شهید می‌شد.

تا به حال درباره رفتن به سوریه یا مدافع حرم شدن صحبت کرده بود؟

خیلی دوست داشت به سوریه برود و چند بار هم برای رفتن اقدام کرده بود ولی به نتیجه نرسیده بود. چون نتوانست به سوریه برود، در همان نجف مشغول دفاع از حرم ائمه شد. در بین فعالیت‌های فرهنگی‌اش کارهای نظامی هم انجام می‌داد. خیلی در پاسگاه بسیج مردمی عراق فعال بود. همزمان با درسش در کارهای زیادی شرکت می‌کرد. هادی از همان اول هم خیلی شهدا را دوست داشت حتی خیلی جاها با کامپیوتر عکس خودش را کنار شهدایی مثل همت و ابراهیم هادی می‌گذاشت. چون به شهدا خیلی علاقه داشت در مسیرشان حرکت کرد. پوستر شهدا را درست می‌کرد و بر سر مزارشان می‌برد و همه زندگی‌اش شهدا شده بود.

> می‌دانستیم هادی کارهای فرهنگی انجام می‌دهد ولی اصلاً فکر نمی‌کردیم در کارهای نظامی و رزمی شرکت می‌کند. به همین خاطر اصلاً احتمال شهادتش را نمی‌دادیم. شهادتش برای همه‌مان خیلی ناگهانی بود. چون خبر شهادتش را غیرمنتظره شنیدیم شوکه شدیم و انتظار نداشتیم هادی شهید شده باشد. تا چند ساعت نمی‌دانستیم چه کار کنیم

هراس و ترسی از رفتن نداشت؟

خصلت خیلی بارز برادرم شجاعتش بود. در فتنه سال ۸۸ او شجاعتش را ثابت کرد. دوستانش می‌گفتند آن سال‌ها که با هادی بودیم ناگهان موتورش را بغل می‌زد و در دل اغتشاشگران می‌رفت. در شلوغی‌های سال ۸۸ هم کسی پاره آجر به سمتش پرتاب می‌کند که به گونه سمت چپش می‌خورد که بعد از نیم ساعت بیهوش می‌شود. دوستانش هادی را به بیمارستان می‌برند تا صورتش را پانسمان کند. بعد از آن هر زمان هادی می‌خندید گونه سمت چپش فرورفتگی داشت.

شهادتش چگونه اتفاق افتاد؟

یک بلدوزر داعشی پر از مواد منفجره خودش را بین ۲۵ نفر از بسیجی‌های حشدالشعبی منفجر می‌کند. اینها ابتدا فکر می‌کنند این ماشین خودی است و نمی‌دانستند دشمن است. یکی از دوستانش که تیر به پایش می‌خورد و برای مداوا به ایران آمده بود تعریف می‌کرد که من متوجه شدم این ماشین قصد انجام عملیات انتحاری را دارد و خیلی سعی کردم هادی و دوستانش را متوجه کنم. اما انگار هیچکس متوجه نمی‌شود و ماشین بینشان منفجر می‌شود. وقتی متوجه می‌شوند ماشین برای دشمن است تروریست سلفی خودش را منفجر می‌کند و همه ۲۵ نفر به شهادت می‌رسند. بین آن ۲۵ نفر فقط هادی ایرانی بود. اگر در نجف بگویید شهید ایرانی سریع مزارش را چشم‌بسته هم نشان می‌دهند. یا خیلی‌ها خانه هادی را می‌شناسند. فرمانده پایگاه موسی بن جعفر(ع) که خیلی با هادی دوست بود می‌گفت اگر آنجا بگویند کاری برای هادی انجام دهید همه بسیج می‌شوند و حاضرند هر کاری انجام دهند. در این حد هادی را دوست دارند.

انتظار شهادت برادرتان را داشتید؟

می‌دانستیم هادی کارهای فرهنگی انجام می‌دهد ولی اصلاً فکر نمی‌کردیم تا این حد پیش رفته و در کارهای نظامی و رزمی شرکت می‌کند. به همین خاطر اصلاً احتمال شهادتش را نمی‌دادیم. شهادتش برای همه‌مان خیلی ناگهانی بود. چون خبر شهادتش را غیرمنتظره شنیدیم شوکه شدیم و انتظار نداشتیم هادی شهید شده باشد. تا چند ساعت نمی‌دانستیم چه کار کنیم.

ماجرای دفنشان در نجف طبق وصیت خودشان بود؟

خودشان وصیت کرده بودند من را همانجا در وادی‌السلام دفن کنید. وقتی وصیتنامه‌اش به ایران رسید دیدیم که این نکته را نوشته است. آنجا قبر هم خریده بود و دوستانش تعریف می‌کردند بر سر قبری که خرید بود می‌رفت و نماز و زیارت عاشورا می‌خواند. در وصیتنامه‌اش نوشته بود بالای مزارم پرچم سیاه بزنید، یاحسین زیاد بگویید. دیگر چون خواسته شهید بود ما هم مخالفتی نکردیم. هر موقع که دلمان برای هادی تنگ می‌شود به قطعه ۲۶ گلزار شهدا در بهشت زهرا می‌رویم. آنجا یادمانش را درست کرده‌اند و عکس و ماکتش نصب شده است که نزدیک مزار شهید ابراهیم هادی است. در اربعین به نجف می‌رویم. این دوری مزار برای مادرم خیلی سخت است و گاهی حالت افسردگی می‌گیرد.

جریان جمله‌ای که به دوستانش گفته بوده من زشتم و اگر شهید شوم کسی برایم پوستر نمی‌زند چه بود؟

در چند سالی که هادی به عراق رفته بود ماه رمضان به ایران می‌آمد و پیش دوستانش بود. این اواخر هم در نجف به خواستگاری رفته بود و خیلی به ظاهرش می‌رسید. آخرین ماه رمضانی که آمده بود در آینه خودش را نگاه می‌کرد و موهایش را این طرف و آن طرف می‌داد و به من می‌گفت کدام حالت بیشتر به من می‌آید. به من می‌گفت من زشت هستم که می‌گفتم نه اصلاً اینطور نیست. به دوستانش گفته بود من زشت هستم و اگر شهید شوم کسی برایم پوستر درست نمی‌کند.

در پایان از علاقه برادرتان به شهید ابراهیم هادی هم بگویید. گویا علاقه خیلی زیادی به شهید هادی داشتند؟

شهید هادی شهید محله خودمان بود و به همین خاطر برادرم ایشان را خیلی دوست داشت. عکس خودش را کنار عکس شهید هادی فتوشاپ می‌کرد و کنار هم می‌گذاشت. دوستانش می‌گفتند آنقدر هادی عکس ابراهیم و خودش را کنار هم فتوشاپ کرد تا یادواره‌اش کنار مزار شهید افتاد. وقتی به بهشت زهرا می‌روم و دوستان و آشنایان را می‌بینم برایم می‌گویند که هادی چقدر باعث تحول در زندگی‌شان شده است. یکی از دوستانم تعریف می‌کرد تولد یک سالگی تحولم است. کتاب خواندن و کلیپ هادی روی این افراد تأثیر گذاشته و باعث تحولشان شده است. خیلی به هادی ابراز علاقه می‌کنند. هر از چند گاهی به من می‌گویند به واسطه هادی باحجاب شده‌ایم و جوان‌ها به شهید خیلی علاقه دارند و صبح و شب را با یاد هادی سپری می‌کنند. از بزرگی روح و عزت و عظمت شهید تعجب می‌کنم که چطور می‌شود یک آدم به این جایگاه می‌رسد که بعد از شهادتش اینگونه از او یاد می‌کنند. خیلی‌ها از من می‌پرسند برادرتان چه ویژگی داشت که به این جا رسید و من اخلاص عمل و خلوص نیت هادی را می‌گویم. موارد زیادی بود که بعد از شهادتش فهمیدیم؛ مثلاً رایگان برای خانه‌های نجف لوله‌کشی انجام می‌داد یا در تهران به نیازمندان کمک می‌کرد که بعداً مشخص شد. خیلی دستش در کار خیر بود و به دیگران کمک می‌کرد. اینکه می‌گویند کمک به خلق خدا یکی از راه‌های رسیدن به خداست واقعاً درست است و هادی در این راه خیلی کار کرد.

گزارش

نحوه شهادت محسن حججی

پرده مظلومیت مدافعان حرم را کنار زد

مانور میلیونی اربعین مدیون خون حججی‌هاست

■ آرمان شریف

نحوه شهادت محسن حججی به همه نشان داد اگر مردم ایران به خوبی و درستی در جریان فعالیت و مظلومیت شهدای مدافع حرم قرار بگیرند، تا چه اندازه همراه و دلسوز خواهند بود. در صورت این آگاهی‌بخشی توطئه دشمنان خنثی خواهد شد و بسیاری از شایعات و حرف و حدیث‌هایی که به این شهدا و خانواده‌هایشان نسبت داده می‌شود، خریداری پیدا نمی‌کند.

به گزارش «جوان» در میان شهدای مدافع حرم نام‌های بزرگ زیادی به چشم می‌خورد که شاید آنچنان که باید و شاید رسانه‌ای نشده‌اند و برای آشنایی بیشتر و بهتر مردم با این شهدا باید کارهای بیشتری انجام داد؛ شهدایی مثل شهید حاج حمید تقوی‌فر، حاج رضا فرزانه، حاج عبدالله اسکندری، هادی کجباف، حاج عباس عبداللهی و... با سابقه‌ای پربار و یدی طولا در دوران دفاع مقدس، حرف‌های زیادی برای گفتن دارند و از پاکی و خلوص نیتشان هر چه گفته شود، کم است.

چندی پیش پس از انتشار تصاویر شهید حججی و فضای اندوهباری که به وجود آمد تازه بسیاری از افرادی که از وضعیت مدافعان حرم آگاهی ندارند متوجه کار بزرگ این عزیزان شدند. یکی از کاربران در یادداشتی در شبکه‌های اجتماعی نوشته بود پس از گذشت چندین سال من به تازگی متوجه کار بزرگ شهدای مدافع حرم شدم و فهمیدم آنها با چه سختی‌ای مقابل چه جنایتکارانی مشغول به دفاع هستند. حالا شهادت مظلومانه شهید حججی به نماد شهدای مدافع تبدیل شده است. گویی او رسالتی بزرگ بر دوش داشت تا همگان را از مظلومیت دیگر شهدای مدافع حرم آگاه کند. سر بریده حججی باعث شد تا آنهایی که نمی‌دانند، بفهمند رزمندگان مدافع حرم با چه تروریست‌های وحشی صفتی در حال جنگ هستند. تروریست‌هایی که به خون شیعیان و خصوصاً ایرانی‌ها تشنه‌اند و برای ضربه زدن به امنیت ایران به دنبال هر راهی می‌گردند. شهید محسن حججی هم در امتداد مسیر شهید تقوی‌فر و همدانی حرکت کرد. او با چراغ شهادتش بر ذهن‌های خاموش نوری تاباند تا جلوه دیگری از حق و حقیقت نمایان شود. همانطور که خودش آرزویش را داشت و می‌خواست شهادتش باعث به وجود آمدن جریانی در کشور شود. و چه زیبا این آرزو محقق و شهید حججی به قهرمان ۸۰ میلیون ایرانی تبدیل شد.

حالا با شهادت شهید حججی می‌توان بهتر به عقب نگاه کرد. بهتر می‌توان نتیجه فعالیت شهدای مدافع حرم را حس کرد و کار بزرگی که آنها انجام دادند را با گوشت و پوست لمس کرد. عراق در عرض چند سال و به واسطه تلاش‌های خستگی‌ناپذیر کسانی چون شهید تقوی‌فر از وجود تروریست‌ها پاک شده است. حالا حرم اهل‌بیت (ع) در امنیت کامل قرار دارد و شیعیان هر سال در اربعین می‌توانند مانور اقتدار بر پا کنند. بخش‌های زیادی از سوریه آزاد شده و هر روزی که می‌گذرد عرصه بر تروریست‌ها تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود. آنها همچون عراق، از سوریه هم خواهند رفت و قطعاً خون شهدایی چون حججی دامنشان را خواهد گرفت.

حالا زمان بهتری است که کلاهمان را قاضی کنیم و با وجدانمان صحبت کنیم. هیچ‌کدام از این شهدای مدافع حرم برای دفاع از حرم پول‌های میلیونی نگرفتند و همه پای اعتقادشان ایستادند و با علاقه‌ای وصف‌ناشدنی اجازه هتک حرمت به دشمنان را ندادند. شهدای مدافع حرم از جانشان گذشتند و با خدایشان معامله کردند. همه‌شان همچون شهید حججی خدایی و بااخلاص بودند. کافی است برای شناخت بهترشان مروری کوتاه بر سبک زندگی‌شان داشته باشیم. اینکه تا چه اندازه باصفا و باخدا بودند و تا چه اندازه در مسیر خدمت به همنوعانشان تلاش می‌کردند. امروز باید اذعان کنیم که شهدای مدافع حرم، آبروی کشورمان هستند. کسانی که دشمن را کیلومترها دورتر از خاک سرزمینمان متوقف کردند و دشمنی را به خاک مذمت نشاندند که با نام داعش و سلفی‌گری در سراسر جهان رعب و وحشت به راه انداخته بودند.

شهید حججی عصاره‌ای از تمام جوانانی است که چند سالی می‌شود با نام مدافع حرم، از سوریه تا عراق می‌جنگند، خون می‌دهند و نقشه‌های دشمنان را نقش برآب می‌کنند. همین خون‌هاست که تاریخ معاصر ما را مثل هشت سال دفاع مقدس با سربلندی و عزت خواهند نوشت. می‌نویسند چطور رزمندگان ایرانی در رأس رزمندگان جبهه مقاومت اسلامی دسیسه دشمنان را به خودشان برگرداندند و علاوه بر حفظ عزت و احترام حرم و حریم اهل بیت، مدافع اسلام و مسلمین شدند و دیگر بار در پهنه تاریخ، خوارج از دین خارج شده را مثل جنگ نهروان تار و مار کردند و اربابانشان را نیز وادار به پذیرش شکست کردند. مدافعین حرم افتخار کشور ما هستند و اکنون کمتر کسی است که در ایران اسلامی به این ستارگان زمینی مباهات نکند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۱۸۲

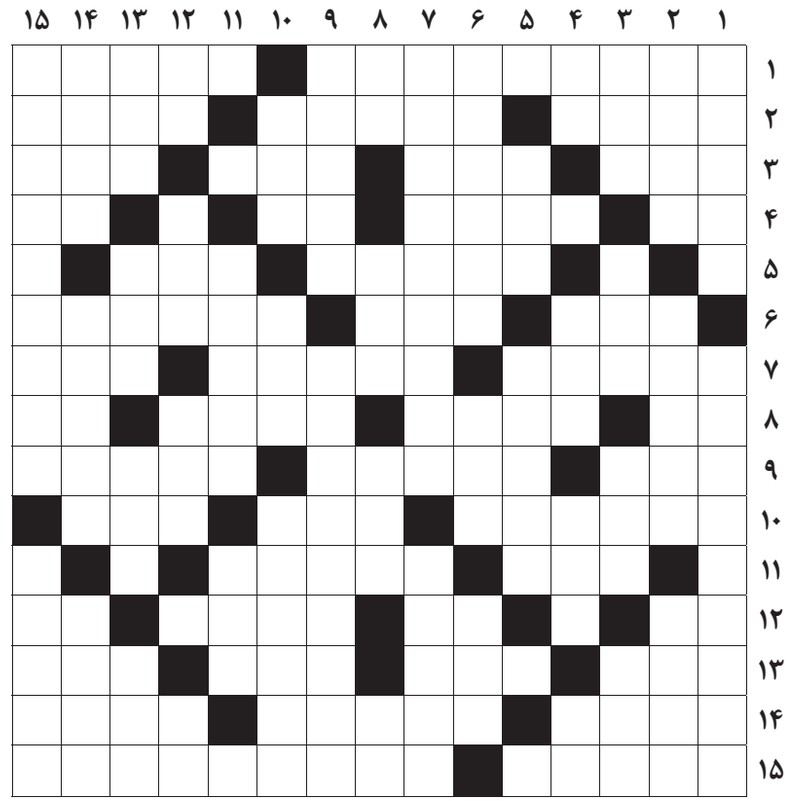

از راست به چپ

■ ۱- آیین کثرت‌گرایی مبنی بر آزادی گروه‌ها- تنگه میان اقیانوس آرام و منجمد شمالی ■ ۲- درس موضوعی- پول السالوادور و کاستاریکا- جنگ تن به تن ■ ۳- نقره- مظهر استواری در طبیعت- اجازه- دچار گیجی موقت ■ ۴- ضمیر اشاره- سران- تکرار حرفی- حرف انتخاب ■ ۵- پل صراط در آیین زرتشت- کلمه آرزو ■ ۶- از شما دور باد- انفرادی- از اسامی دختران ■ ۷- از خدا جوییم توفیق ادب/... محروم ماند از لطف رب- بخش منعقدشونده خون- حاجت و مقصود ■ ۸- شاه بی شین- شاعر پارسیگوی هند- خالق سبک شناسی- یک و یک ■ ۹- ضربه‌ای در تنیس- از سیارات منظومه شمسی- موجد سمفونی کلاسیک ■ ۱۰- از هم‌پاشیده- از نزولات- شهر زادگاه امام علی(ع) ■ ۱۱- گوسفند جنگی- از سازهای موسیقی ■ ۱۲- بدی- آقای آلمانی- محلولی از مشتقات نفت برای از بین بردن حشرات- هواپیمای فشفشه‌ای ■ ۱۳- شهر بادگیرها- دهل- تزویر- کشتی جنگی ■ ۱۴- قسمت پایین لباس- زبان باستانی ایتالیا- شاخه انگور ■ ۱۵- ادب و تربیت- نام پدر شهربانو، مادر امام سجاد(ع)

از بالا به پایین

■ ۱- بازارچه- نوعی سرقت اموال دیگران ■ ۲- بنیانگذار حزب کمونیسم- به اغمارفته- برنج فروش ■ ۳- بلدرچین- ترک وطن- پسر- اندازه گرمی و سردی هوا ■ ۴- علامت مفعول- زینت انسان- بت جاهلیت- چانه گیلانی ■ ۵- پرواز پرندگان- نترس ■ ۶- گلبول سفید- بخشش و عطا- ترس ■ ۷- ستاره‌شناس آلمانی که در سال ۱۶۰۹ م. قوانین حرکت سیارات را پیدا کرد- کاخی در فرانسه ■ ۸- نت بیمار- چاه جهنم- رنگ دریا- پایان‌نامه ■ ۹- قضایا- از بیماری‌های چشم ■ ۱۰- نوعی نماز واجب- پول فلزی- کاشف پنی سیلین ■ ۱۱- نقیض بلندی و درازی- قلمه درخت ■ ۱۲- کارآگاه به دنبالش است- از امراض جلدی- اهلی- رخسار ■ ۱۳- روز- ضمیر محترمانه- خوردنی نامأکول- رنگین کمان ■ ۱۴- مردمک چشم- داشتن آن کلید حل مشکلات است- کارگر کشتی ■ ۱۵- گیاهی برای آرامش اعصاب- خیالاتی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۱		۲				۶		
						۴	۵	۳
۴			۶		۳			
						۱	۷	
			۴	۷	۶			
۳	۹					۲		
	۶		۳					
			۵		۹			۷
	۱						۹	۲

جدول کلمات متقاطع
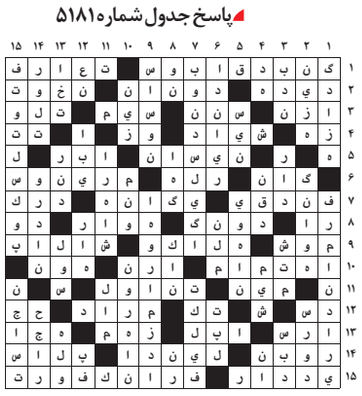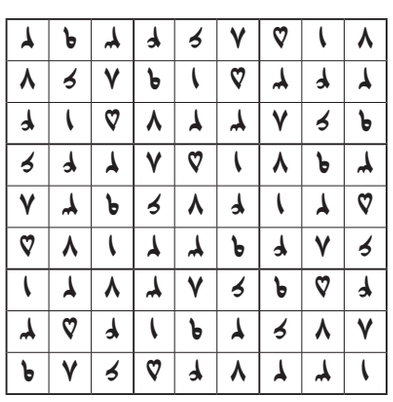
پاسخ جدول شماره ۵۱۸۱